

ایتالو کالوینو

شوخی‌های کیهانی

فرزام پروا



مؤسسه انتشارات نگاه

«تأسیس ۱۳۵۲»

فهرست

- پیش درآمد مترجم ۹
- دوری و نزدیکی ماه ۱۹
- سپیده دمان ۴۱
- نشون به اون نشون، تو فضا ۵۵
- همگان در یک مکان ۶۹
- بی رنگی ۷۶
- بازی را پایانی نیست ۹۱
- دایی آبری (یا دایی آبی) ۱۰۱
- چقدر شرط ببندیم؟ ۱۱۹
- دایناسورها ۱۲۶
- فرم فضا ۱۵۰
- سالیان نوری ۱۶۰
- ماریچ ۱۷۸

پیش درآمد مترجم

این کتاب را علاوه بر «سپیده دمان»، که به طور نه چندان اتفاقی، مجموعه تقریباً با آن آغاز می شود، به مترجمین قبلی و آینده این کتاب نادره دوران نیز تقدیم می شود. مترجمین قبلی هم زحمتی در خور کشیده بودند و جای سپاس دارد. اما واقعیت این است که برای ترجمه این اثر طنزآمیز تا به حال تلاش نشده بود تا زبان طنز کالوینو به فارسی بازآفرینی شود. کاری که بیش از یک سال و اندی زمان برد. اما این کتاب به مترجمین آینده نیز تقدیم می شود، چرا که وقتی زمان زیادی صرف کاری می شود، چه بسا از کسانی که به اندازه راقم این سطور بیکار نیستند، و وقتشان گرانبها تر از آن است که بیش از یک سال را صرف ترجمه کتابی نحیف کنند، انتظاری بی جا باشد که برای زودتر چاپ کردن اثرشان، گوشه چشمی به این ترجمه نداشته باشند، چه به قول معروف، یک نظر که حلال است! چه توان کرد وقتی دوستان می خواهند یک نظری بیندازند، لااقل بهتر است برای مدت های طولانی پلک نزنند تا از شمول «یک نظر» خارج نشوند، و دچار حلال و حرام نشوند.

حالا من ساده دل با خودم فکر می کردم این جور کارها و حرکات آمیخته به حرام، مخصوص زمانه ماست، که به دلیل رواج انواع وسایل

ارتباط جمعی و فردی «عمر حرام کن»، روی صفحه تله ویز ویز و لپ تاپ‌ها و گوشی‌ها، مردم وقتشان کم شده، و در ضمن دوباره کاری هم نمی‌خواهند بکنند، و به همین دلیل کپی کاری روش معمول و مرسوم است. تا اینکه چندی پیش کتاب کلیله و دمنه^۱ را که استاد مجتبی مینوی تصحیح کرده، دست گرفتم، و در مقدمه‌اش به مطلبی به قلم استاد برخوردم، و تازه فهمیدم‌ای دل غافل! این رشته سر دراز دارد! می‌گویید نه؟ ببینید استاد حدود پنجاه سال پیش، در مورد اثری که سی چهل سال عمر و عشق خود را پای آن ریخته چه می‌گوید:

«اما پخته‌خواری چند که تاکنون کتاب‌های بنده و دیگران را برداشته‌اند و به نام خویش کرده‌اند، و هنوز در کمین‌اند که شخصی مدت زمانی رنج و زحمت کند و کتابی بنویسد، یا متنی قدیم را تصحیح و منتشر کند، و ایشان بی‌تحمل زحمت و منت از نتیجه کار دیگران نانی و نامی کسب کنند، این را هم بعید نیست تملک و تصاحب کنند و چند غلط چاپی را که ممکن است از نظر من فوت شده باشد، تصحیح کنند و بعضی از اغلاط نسخ‌های چاپی سابق را به جای الفاظی که در این چاپ آمده است، بگذارند و این شدرسنا را سند مالکیت خود سازند:

گرفتم در جهان آوازه‌ات پیچد چون داوود

در این گنبد چه می‌ماند الا صدایی خوش...»

اینجاست که بایستی گفت استاد سخن از دل ما می‌گویی! گرچه تابه حال، در موارد مشابه، از جمله کتابی که حدود دو سال برای ترجمه‌اش

۱. ترجمه کلیله و دمنه / انشای ابوالمعالی نصرالله منشی / تصحیح و توضیح مجتبی مینوی طهرانی / موسسه انتشارات امیرکبیر / چاپ بیست و پنجم / تهران ۱۳۸۳

خون جگر خورده بودم، خود را به این دلخوش کرده بودم که بالاخره خدمتی فرهنگی انجام شده، چه تفاوت دارد که به اسم چه کسی باشد! و لابد پس از این هم، خود را چنین دلخوش خواهم کرد! عجالتاً کار دیگری جز دلخوش کردن خودم به ذهنم نمی‌رسد. چه بسا پخته‌خواران، عزیز بتوانند برای این مشکل هم - مانند مشکل وقت ضیق خویش - چاره‌ای پیدا کنند، چون ما که عقلمان قد نمی‌دهد!

این کتاب همچنین به کسانی تقدیم می‌شود که همیشه اشتیاق دانستن چیزهای جدید را دارند، و همیشه از زمین و زمان می‌خواهند چیزهای بیشتری بدانند، و این کتاب دقیقاً برای همین بیشتر دانستن است، گیرم که یک رگه طنزی و نیش تلخی هم داشته باشد. وجوه گوناگون کلام کالوینو اما به این سادگی به دست نمی‌آید؛ بایستی خواننده علاقمند کمی مداقه کند تا متوجه شود ماه فقط در آسمان پیدا نمی‌شود، ماه و زمین در روزگاران پیشین عاشق‌تر از امروز بوده‌اند و این چنین نبوده که ماه، بی‌اعتنا، هماره پشتش به زمین باشد؛ سپیده‌دمان فقط مخصوص سحرگاه نیست، بلکه ذهن آدمیان نیز سپیده‌دمان خاص خود را دارد که تا زمانش نرسد بدبختی‌هایش از شمار بیرون است؛ فضا و زمان کلماتی نسبی و هم معنی

۱. این موضوع در میان کسانی که به فوج «مدرک خران» این دوره و زمانه پیوسته‌اند - و در قدیم به غلط به آنان صاحبان مدارک دانشگاهی گفته می‌شد - کمتر دیده می‌شود. امروز با وجود بزرگ‌ترین مرکز «مدرک فروشی» جهان در ایران، که با افتخار آن را در کوی و برزن اعلام می‌کنند، متأسفانه قدری از اشتیاق به دانستن کاسته شده، و ظاهراً این موضوع به کسی هم ربطی ندارد، خصوصاً به مرکز مربوطه! انتظار می‌رفت در چنین وضعیتی، بازار کوزه‌فروشی مانند دوران خیام دوباره رونق پیدا کند، چه مدرک اگر به هیچ دردی نخورد، به درد «در کوزه گذاشتن» که می‌خورد. از مسئولان تقاضای رسیدگی داریم!